

میرزا علی غروی تبریزی

شهید آیه‌الله العظمی غروی تبریزی سال 1305 شمسی در خانواده ای متدین و تجارت پیشه در شهر پراوازه تبریز چشم به جهان گشود ...



شهید آیه‌الله العظمی غروی تبریزی سال 1305 شمسی در خانواده ای متدین و تجارت پیشه در شهر پراوازه تبریز چشم به جهان گشود

شهید آیه‌الله العظمی غروی تبریزی سال 1305 شمسی در خانواده ای متدین و تجارت پیشه در شهر پراوازه تبریز چشم به جهان گشود دو ساله بود که غبار دردناک یتیمی بر سرش فرو نشست و بدین ترتیب اولین جام بلا را درمیدان زندگی سرکشید. در شش سالگی به فراگیری علوم دینی روی آورد و مقدمات را در آنجاگذراند سپس رحل سفر را در قم افکند تا در اقیانوس بی کران علم ودانش گوهر کمیاب اجتهاد را صید کند و وجود فرشی اش را به عطر دلربای کلام معصوم عرشی نماید. چندی بعد باکوله باری از علوم اکتسابی از فقیهانی همچون حضرات آیات بروجرودی حجت کوه کمره ای خوانساری وشاهرودی از قم به نجف کوچید تا بآبهره گیری از حلقه های درس آیه‌الله العظمی خوئی وشيخ حسين حلی ومحمد باقر زنجانی روح کمال جویش را کمی آرام کند اما او که نیلوفر جان را به دور عمود ایستادگی بالا می برد آنگاه که ذرات درخشان خورشید راستی و حقیقت را در حریم امیرالمومنین ع در آغوش کشید دریافت که در وادی عشق راحتی نیست. لذا پس از درگذشت استادش آیه‌الله العظمی خوئی بر کرسی تدریس می نشیند وبا شوقی وصف ناپذیر ونظمی کم نظیر به تدریس وتالیف وتحقیق می پردازد تا اینکه طلاب بی شماری که از کوثر کلام گهر بارش سیراب شده بودند اوراچون نگینی ارزشمند در برمی گیرند. عالمی که در نظم وترتیب زبانزد همگان بود وهیچگاه مطالعه وعبادت واقامه نماز در حرم امیرالمومنین ع وپاسخ به استفتائات اورااز رسیدگی به امورمردم غافل نمی کرد. نجوای زیارت عاشورا بر لبهای حق گویش آن هم درهر صبح شعله های عشق رادر دلش روز به روز فروزان تر می کرد وبر افروختگی صورتش رازیبیابیاتر می کرد. او جان رابه زیارت مولا ومقتدایش آقا حسین بن علی ع پرواز داده ودل در کمند گنبد نورانی وحرمی پر حرمت وضریهی که مهبط پر نشاط ملائک است بسته بود. چه بسیار لیالی جمعه ای که در جستجوی پرنده زیبای شهادت رهسپار کعبه دلها می شد تادر قنوتی عارفانه شهادت را به میهمانی دستهایش فرا خواند. سرانجام در شامگاه جمعه 29 خرداد 1377 ش 24 صفر 1419 ق در رجوع از زیارت آن حرم باصفا گلوله ای آتشین فراق جانکاه را به وصال دلربا مبدل می کند وعطر وصال را به مشام جان بیدارش می رساند وهمراه با داماد ورائنده اش باغروری بهت آور به استقبال شهادت می روند تازنده بودن را برای همیشه تفسیر کنند.